



ادب و هنر



برای بسیج به نشان خاک، حاج قاسم سلیمانی

از تبار رجال صدقاً

مقداد علوی

است
وقتی با عاشورا و کمیل پرواز می‌کنی
و همه قدرت ناشناخته‌ات را
در فرازهای سلام و ارادت
روانه ضریح شش گوشه می‌کنی
و در پاسخ دوباره آن
دو چندان باز می‌یابی
قدرت بی‌انتهای کربلایی شدن را
و تو چه می‌دانی فرانکس سَمی دیش چیست
که نگاهت و گوشت و چشمت
خیره بر عوالم دیگر است
رو به تابلوی پیشینه تشیع
تصویری از رقص خنجر و نای و نی
و تو چه می‌دانی جماعت سبیل نیچه‌ای‌ها کیستند
و ایسم‌های گوریده و در همشان چه جنسی‌اند
و اصلاً شاخ دارند یا دُم
وقتی آیه آیه صحیفه را
در هر شهید به تفسیر نشستی
و تبسم‌های آخرین شان را
در گل لبخندهایت نقش بستی
و پابرهنگان مغضوب شیطان را
در خیامی عظیم به پهنای خاور و باختر گردآوری
از سیاه و سفید و عرب و عجم
نگندیدن در مرداب روزمرگی
نیالودن به خزه‌های رشوه و تباری
برای ما سخت است، ناشدنی
و برای تو ساده‌تر از هر چیز
ایستادن و نترسیدن از مرگ
و نوشیدن جام شیدایی
و خون دل خوردن و داغ دیدن
و تو خوب می‌دانی الفبای حرکت را
و توفندگی و خروشیدن را
در زمانه سلطنت دالایی لاما و سای بابا
و یک گله‌ای. کی. یو. سان‌های کوکی لبوفروش
که با دیدنشان به سیب زمینی بگویی
صد رحمت به غیرت!
و تو خوب می‌دانی شیارهای شریعه شریعت را
در این سیاه راه فنس کشی شده از فست فوت‌های

جهان زیر پای توست
در سپاهی مقدس‌تر از قدس
و تو همانی که بودی و هستی
همانی که در رابرد شکفت
روستازاده‌ای که امیر شد
امیر بی ستاره
خاکی و بی‌نشان و ساده
و همین نشان آدمیت توست
که عصر اسارت‌ها را می‌بینی
و رها در خودت می‌خوانی
بند بند خاطره‌های با خدا بودن را
و در زمانه خودبنیادی خودخواهان
خودت را بی‌خیال دانسته‌های دنیایی
به ندیدن داشته‌های پوچ، عادت داده‌ای
و تو چه می‌دانی اصلاً یوگا چه آشغالی

توراستگوترینی
از تبار صدیقین
یادگار شهیدان
مردتر از یک لشکر اشباه‌الرجال
ایستاده‌ای یک تنه و تنومند
در هجوم ملخ‌های رنگی
با چشمانی خیره در افق طلاییه
ذخیره خدایی زمانه صلح
رجز خوش ترنم غیرت
در قحط‌سالی قیام و حرکت
باقی مانده قبیله شور و شراره
بقیه‌الشهاده
خاکریز کجاست کنون؟
کشمیر یا هرات یا طرابلس؟
ضاحیه یا کوزوو یا غزه؟

فکری
و میدان مینی از آی سی و ترانزیستور
هزارپاها و کژدم‌های سایبری
و تو خوب می‌شناسی
رهایی از سیم خاردار صفر و یکی را
و ابلیس‌های قابل لمس را در لباس زهد
و تو خوب ساخته‌ای
خاکریزهای مقاومت و نستوه ماندن را
از نیل تا سند
از راین تا کرخه
و تو سربلند و سرفراز
در ارسال بسته‌ای پر رمز و راز
برای قبیله‌ها و عشیره‌های دربند
تا باز یابند از بچه‌های فکه و هویزه
نخوابیدن را
نهراسیدن را
و شکستن شاخ عمو سام را
و اصلاً تو چه می‌دانی استراحت و عیش را
و نفرس و فربهی
و چه خوب می‌دانی حریت چیست
و می‌دانی چگونه نباید با نقطه‌های اضافی
خرابش کنی
اسفار اربعه آسمانی‌ات را
با افسار شهرت و درجه مهار کردی
و در اوج زنجموره و ناله شیطان
و عریده‌هایش خندیدی
چشم بیدار و صاعقه‌وار
نشسته‌ای و منتظر
راستگوترین
از تبار ماعاهدوالله
نشانه زنده قیام و نهضت
عطر مالک قبیله نخعی برخاست
وقتی که در قلم پای گذاری
و ساکنان کرار غیر فرار
دسته دسته لبیک گوی تو شدند
بمان مرد عرصات سخت
که نصرالهی در کنار توست
و جهان دانش آموز نسل تو

کوه سر به فلک کشیده پر گدازه
جادوزدگان جهود در رعشه‌اند
وقتی رعد صدایت را می‌شنوند
بگذار استاد
قلب گالوانیزه‌اش
در چهارگاه رجاله‌های لاس و گاس
و در جفتک‌های لیدی گاگا
صیقل بخورد
و مدال شوالیه‌ها را بخرد
«گلادیاتور آوازه‌خوان»
چطور است؟
و حتی لیاقت یک مصرع غریبانه را
برای فرزندان آتش و خون
در هیچ آوازی نداشته باشد
و تو چه خوب می‌خوانی
در دستگاه شور عاشورا
همه رجزهای سرخ و آتشین غیرت را
نگاه کن به صخره‌های تو در توی آلپ
و آن سوتر از آمازون
بزمچه‌های عمه بی بی سی
و نوچه‌های خان باجی سی ان ان
با فیس و افاده‌های فیس بوکی
نشسته‌اند
با دلی پر از ترس
با گوش و دم‌هایی تیز شده و در فراز
بگذار با ترس به تو بنگرند
و بگویند: «تروریست»
این نام توست؟ باشد!
خارجی هم نیش و طعنه کوفی و شامی بود
بر زیباترین سالار شهادت
چه باک از نیش و زهر طعن و دروغ
وقتی تو راستگوترینی در هنگام آشوب
بنی‌قرده و احفاد الخنازیر
و فرزندان چلپاسه
از خلیج تا ینگه دنیا
با شنیدن نام تو می‌لرزند
چه باک از تمسخرهای آل ددداشه
کوئوله‌های شکم گنده خواب‌آلود

گوشت‌های نفت پرورده متنعم
بگذار شیخ دمبک ریش مروانی
هیكل صد و پنجاه کیلویی‌اش را
به رخ مانکن‌ها بکشد
و به آنجلینا بگوید «حبیبی»
بگذار تنبان شیخ پشمک
ده تا ده تا زیاد شود
بگذار آل خمود پشندی
تنیک زن دراز گوش دجال یک چشم
با حاجی اوبامای دلک دایره زن
رقص باله و شمشیر و آتش برپا کنند
بگذار مستر مشنگ‌های داخلی خودمان
تا صبح علی‌الطلوع
بافور و عرق و خماری‌شان به راه باشد
و ظهر، نماز مدتی‌شان برپا
تروریست اسم زشتی است؟
آن هم از سوی این رمه بی‌نسب!
تو از سبط پیامبر کمتری؟
بگذار برادرانت نیز به طعنه سرزنشت کنند
راه یمن یا عدن و شمال و جنگل
یا خاکریز و کربلا را می‌روی؟
نگاه کن به حضیره القدس
در طواف حریم حرم
احرام بسته و در حرکت
شهیدانند که دعاگوی تواند
می‌خوانند
و رجزت را همجی می‌کنند
برای همه نسل‌هایی که می‌آیند
و شق القمر روح‌الله (ره)
در دستان مسیحایی‌اش
به اعجاز انفاس مصطفوی
در بسیج ظهور یافت
و تو از جنس اعجاز اویی
از جنس بسیج
از تبار رجال صدقوا
از نسل شهید